

دکتر رابرت سی. نیومن، انجیل‌های هم‌نوا، سخنرانی ۶، تفسیر تمثیل‌های عیسی

رابرت نیومن و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

خب، ما اینجا داریم به دوره انجیل‌های هم‌نوا می‌پردازیم. تا اینجا، به عیسی تاریخی، پیشینه یهودی، مقدمه‌ای بر تفسیر و روایت‌ها، نویسندگان و داده‌های هم‌نوا نگاهی انداخته‌ایم و حالا قرار است بخش پنجم، یعنی تمثیل‌ها، یا همانطور که من اینجا می‌نامم، تفسیر تمثیل‌های عیسی را شروع کنیم.

با برخی تعاریف مربوط به تمثیل‌ها شروع کردیم. ممکن است در مورد اینکه دقیقاً تمثیل چیست، ابهاماتی ایجاد شود. از آنجایی که تعریف مورد استفاده در ادبیات انگلیسی کاملاً با دامنه کاربرد کلمه تمثیل در عهد جدید یونانی یکسان نیست.

علاوه بر این، مطالعات مربوط به تمثیل‌های عهد جدید حدود یک قرن است که با مشکل مواجه شده است، زیرا مفسران به طور غیرعاقلاًنه‌ای از ادعای جولین پیروی کرده‌اند که تمثیل‌ها کاملاً با تمثیل‌ها متفاوت هستند و همیشه فقط یک نکته واحد را بیان می‌کنند.

بنابراین، بیایید نگاهی بیندازیم. اگر به یک فرهنگ لغت استاندارد انگلیسی نگاه کنید، تعریف فرهنگ لغت چیزی شبیه به این خواهد بود: یک تمثیل یک داستان کوتاه تخیلی است که یک نگرش اخلاقی یا یک اصل مذهبی را نشان می‌دهد. این تعریف بدی نیست. البته، یک تمثیل لزوماً تخیلی نیست، اما ما 2000 سال بعد هیچ راهی نداریم که بگوییم آیا هر یک یا همه تمثیل‌های عیسی تخیلی هستند یا خیر.

با این حال، اینکه مثل داستانی ساختگی است، هیچ سایه‌ای بر آموزه کتاب مقدس در مورد خطاناپذیری نمی‌افکند. تعریف ادبی مثل این است که مثل یک تشبیه گسترده است، در حالی که تمثیل یک استعاره گسترده است. این تعریف ما را به سوالات فنی در مورد چستی تشبیه و تفاوت آن با استعاره می‌رساند.

علاوه بر این، این تمایزی را قائل می‌شود که عیسی و نویسندگان عهد جدید قائل نیستند. کلمه مثل، آنطور که در عهد جدید استفاده شده است، شامل تمثیل‌ها و تعدادی از ژانرهای مجازی دیگر می‌شود. برای اطلاع شما، تعاریف زیر از تشبیه، استعاره و غیره را ارائه می‌دهیم.

تشبیه، مقایسه‌ای صریح است که از کلماتی مانند «مانند» یا «مانند» استفاده می‌کند. برای مثال، خدا مانند پادشاه است. استعاره، مقایسه‌ای ضمنی است که از کلماتی مانند یا «مانند» استفاده نمی‌کند.

برای مثال، خدا یک پادشاه است. مثل، تشبیهی است که به یک داستان بسط داده شده و نشان می‌دهد که چگونه یک شیء، شخص و غیره، شبیه داستان یا شبیه عنصری در داستان است.

تمثیل داستانی است که مفاهیم و موارد مشابه را به وسیله اشخاص یا عناصری در داستان که برای هر مفهوم نامگذاری شده‌اند، به تصویر می‌کشد. بنابراین، «سیر و سلوک زائر» اثر جان بانیان احتمالاً مشهورترین تمثیل انگلیسی است که در آن شخصیت اصلی «سیر و سلوک» نام دارد. «سیر و سلوک»، ما معمولاً امروزه به آن توجه نمی‌کنیم زیرا معنای آن تغییر کرده است، اما «سیر و سلوک» یک سفر است.

بنابراین، این زیارت زائر یا سفر زائر به بهشت و غیره است. شما با همه این شخصیت‌ها با نام‌های مختلف روبرو می‌شوید و آنها نمایانگر انواع مشکلات و تشویق‌هایی هستند که زائر در سفر خود با آنها روبرو می‌شود و مسیحیان نیز در سفر معنوی خود با آنها روبرو خواهند شد. کاربرد عهد جدید از کلمه تمثیل

یک ژانر نسبتاً گسترده از تصویرسازی شامل تمثیل در تعریف محدود آن، تمثیل، تشبیه، و نمونه تمثیل و همچنین ضرب المثل و پارادوکس است. ما قبلاً تمثیل و تمثیل را آنطور که در جمله در تعریف دوم، تعریف ادبی، استفاده شده است، تعریف کرده‌ایم. اصطلاحات دیگر در اینجا چه معنایی دارند؟ تشبیه چیزی است که طولانی‌تر از یک تشبیه واحد است اما در واقع به اندازه کافی طولانی نیست که یک داستان باشد.

به این مَثَل فکر کنید که عیسی به زنی می‌دهد که خمیر را تا زمان ور آمدن کامل آن، خمیرمایه می‌ریزد. اینجا صحنه‌ی اکشن زیادی وجود ندارد، باشه؟ ورز دادن خمیر توسط او ممکن است کمی طول بکشد و غیره، اما اگر دوست دارید، این یک داستان پر از اکشن نیست. تقریباً فقط یک جمله است.

یا مثل دانه خردل، درست همانطور که دانه رشد می‌کند تا زمانی که به اندازه کافی بزرگ می‌شود که پرندگان بتوانند در شاخه‌های آن استراحت کنند. یک مثال از مثل. ما کمی قبل‌تر، وقتی در مورد ویژگی‌های لوقا بحث کردیم، به طور خلاصه به آن اشاره کردیم، داستانی که با ارائه نمونه‌ای از حقیقت معنوی، آن را به تصویر می‌کشد، نه با ارائه یک داستان زمینی با معنای آسمانی، همانطور که معمولاً در مثل‌ها انجام می‌شود.

مَثَلِ برزگر و خاک‌ها، داستانی زمینی درباره‌ی کاشتن بذریه‌ای با معنایی آسمانی و درباره‌ی پذیرش‌های متنوع انجیل است. در مقابل، یک مَثَلِ نمونه، مَثَلِ یک سامری نیکوکار است که نمونه‌ای از معنای همسایه بودن را ارائه می‌دهد. اکنون می‌خواهیم کمی درباره‌ی چگونگی کارکرد مَثَل‌ها فکر کنیم.

می‌توانیم چیزهای زیادی بگوییم، اما در اینجا قصد داریم آن را بر اساس دو چیز بسازیم. اول از همه تمثیل‌ها داستان هستند. آنها توسط خالق تمثیل به صورت هنرمندانه‌ای طراحی شده‌اند تا جالب باشند و از تعدادی از ابزارهای استاندارد داستان‌سرایی استفاده کنند.

برای مثال، آموس وایلد، در مقاله‌ای در سمیه، تمثیل‌ها را به عنوان داستان‌هایی به تصویر می‌کشد که کوتاه هستند. طولانی‌ترین تمثیل‌ها در عهد جدید احتمالاً چیزی شبیه به «پسر گمشده» یا چیزی شبیه به آن است. این تمثیل‌ها ۲۰ آیه یا چیزی شبیه به آن دارند، بنابراین یک صفحه از کتاب مقدس را اشغال می‌کنند.

یک داستان کوتاه معمولاً حداقل شش صفحه طول می‌کشد، بنابراین می‌تواند بسیار مختصر باشد. داستان - یکپارچه «به این سو و آن سو پرتاب نمی‌شود و معمولاً چندین طرح داستانی یا چیزی از این قبیل ندارد» - تعداد بازیگران محدود است.

وایلد به قانون دو نفر، عمدتاً دو بازیگر اصلی، اشاره می‌کند. همه تمثیل‌ها دو بازیگر اصلی را راضی نمی‌کنند، اما تعداد بسیار زیادی از آنها این کار را می‌کنند. برای مثال، برخی از آنها تمثیل پسر ولخرج را به یاد می‌آورند.

دو بازیگر اصلی شما پدر و پسر هستند، اما برادر دیگر هم هست و غیره. بنابراین، کمی بیشتر در آنجا اتفاق می‌افتد. آنها معمولاً با گفتمان مستقیم مشخص می‌شوند.

برای اینکه داستان زنده‌تر شود، به جای اینکه راوی حرف‌های شخصیت‌های مختلف را توصیف کند یا چیزی شبیه به این، خودشان صحبت می‌کنند. یک روند سریالی. داستان از ابتدا تا انتها پیش می‌رود، بدون اینکه اینجا و آنجا چند نکته‌ی فرعی برای توضیح اتفاقات دیگر مطرح شود.

و این احتمالاً تا حدی نتیجه‌ی مختصر و یکپارچه بودن آنهاست، نه داشتن چندین طرح داستانی. همچنین چیزی به نام قانون سه وجود دارد، و آن این است که معمولاً، تمثیل‌ها برای موارد خاص بیش از سه مورد ندارند تا مسائل را بیش از حد پیچیده نکنند. بنابراین، برای مثال، در تمثیل پوند، حاکی که برای دریافت پاداش پادشاهی به سرزمینی دوردست می‌رود، به هر یک از خدمتکارانش یک پوند نقره می‌دهد.

خب، ده تا از آنها وجود دارد، اما وقتی برمی‌گردید، نمی‌توانید از ده تای آنها برداشت کنید. می‌توانید از سه تای آنها برداشت کنید. یکی از آنها پنج پوند، یکی دو پوند و یکی هم مواد را در زمین پنهان کرده است.

بنابراین، قانون سه تایی یک ویژگی نسبتاً رایج است تا مطلب به یاد ماندنی شود و خیلی پیچیده نشود. تکرار اغلب تکرار کلامی یا تکرار موضوعی در مطلب.

باز هم، برای اینکه به خاطر سپردن آن آسان‌تر شود. این نه تنها مشخصه تمثیل‌ها، بلکه مشخصه انواع دیگر تکنیک‌های داستان‌سرایی مانند افسانه‌ها یا چیزهای دیگر نیز هست. سه برادر هستند و یک برادر می‌رود و این کار و این کار و این کار را می‌کند، و در نهایت، این فاجعه اتفاق می‌افتد.

و بعد یک برادر دوم هست، و او این و این و این و این را تکرار می‌کند، و شما با کلمات زیادی مواجه می‌شوید که در برادر قبلی استفاده شده بود، و غیره. تضاد دوتایی. سیاه در مقابل سفید.

اینها بحث‌هایی در مورد یک مشکل روانشناختی دشوار نیستند که در آن با همه این خاکستری‌ها و تفاوت‌های ظریف و چیزهایی از این قبیل مواجه باشید. اما خیلی معمول، خیلی خوب، خیلی بد. نه همیشه.

باز هم، تمثیل پسر و لخرج کمی ظریف است، به این صورت که شما نه سکه گم نشده و یک سکه در سکه گم شده گم شده دارید. در گوسفند، یک گوسفند گم شده و ۹۹ گوسفند گم نشده دارید. در پسر و لخرج، شما به نوعی از خود می‌پرسید که آیا هر دو پسر تا حدودی گم نشده‌اند و از این قبیل.

اما معمولاً تضاد بسیار شدیدی وجود دارد، تمایز بسیار شدیدی بین شخصیت‌ها یا رویدادهای مختلف یا چیزهایی از این دست. یک تأکید پایانی وجود دارد که اغلب به طور ناگهانی در پایان داستان به نتیجه نهایی می‌رسیم. اغلب، با وارونه‌سازی، به نتیجه می‌رسیم.

این موضوع به طور واضح در رابطه با حکایت ایلعازر و مرد ثروتمند خود را نشان می‌دهد. مرد ثروتمند اکنون گدایی می‌کند و گدای فقیر اکنون در حال جشن و سرور است، اگر دوست دارید، از این قبیل چیزها.

و آنها معمولاً دو سطح هستند. آنها معمولاً این داستان زمینی، چیزهای آسمانی هستند. که همانطور که گفتم، تنها استثناهای واقعی برای آنها این شش مثل لوقا هستند که نمونه‌ای از مثل‌ها هستند.

بنابراین، تمثیل‌ها داستان هستند. و بنابراین، ساختار محکمی دارند و این ویژگی‌های متمایز، درک آنچه در آن لحظه اتفاق می‌افتد را آسان می‌کند. تمثیل‌ها قیاس هستند.

بهترین اثری که در این زمینه دیده‌ام، کتابی از جان سایدلر با عنوان «تفسیر تمثیل‌ها» است که توسط انتشارات زوندروان در سال ۱۹۹۵ منتشر شده است. او اساساً می‌گوید که یک تمثیل، قیاسی بین داستان زمینی و ویژگی‌های مختلف آن با معنای آسمانی و ویژگی‌های مختلف آن ایجاد می‌کند. و در اصطلاحاتی که در مطالعات ادبی برای قیاس‌های کلامی استفاده می‌شود، اگر این را دوست دارید، تمثیل‌ها اصل مطلب هستند و اگر دوست دارید، معنای آسمانی همان است.

وسيله نقلیه، وسیله‌ای که آن لحن توسط آن منتقل می‌شود، و این داستان زمینی است. و برای آن دسته از شما که با اصطلاحات پیچیده درگیر می‌شوید، یک وسیله نقلیه، که ما آن را به عنوان یک اتومبیل یا دوچرخه یا موتورسیکلت در نظر می‌گیریم، مسافر را حمل می‌کند. بنابراین در اینجا، داستان زمینی، اگر دوست دارید، معنای آسمانی را در بر دارد.

یا اگر به رنگ علاقه دارید، حامل، پایه روغنی یا لاتکس است که رنگ را حمل می‌کند و آن را به دیوار می‌چسباند. بنابراین، حامل، داستان، مضمون، معنای داستان، و سپس یک یا چند نکته شباهت، که همان قیاس‌هایی هستند که می‌توانید بین داستان زمینی و معنای آسمانی برقرار کنید. تقریباً همه تمثیل‌های عیسی چیزی هستند که ما آن را قیاس‌های معادله می‌نامیم.

یعنی اگر دوست دارید، این با این مساوی است با این. بیایید نگاهی به برخی از آنها بیندازیم. من با مثالی از شکسپیر در شاه لیر، پرده چهارم، صحنه اول، سطر ۳۷ شروع کردم.

لیر شکایت می‌کند: همانطور که مگس‌ها برای پسرچه‌های هرزه هستند، ما نیز برای خدایان هستیم. پس اگر دوست دارید، این وسیله است. خب، در واقع هر دوی آنها

این دو تشبیه است. اینها پسران عیاش هستند، که در انگلیسی اولیه به معنای پسرانی است که شیطان یا چیزی شبیه به آن هستند. و نحوه برخورد آنها با مگس‌ها مشابه نحوه برخورد خدایان با انسان‌ها است.

و او در واقع این را در نیمه آخر جمله توضیح می‌دهد. آنها ما را برای تفریحشان می‌کشند. این پسرها مگس‌ها را برای تفریح می‌کشند.

خدایان انسان‌ها را برای تفریح می‌کشند. خب، می‌بینید که شکسپیر به هر حال این یک جهان‌بینی مسیحی نیست که به عنوان دیدگاه لیر در مورد این موضوع ارائه می‌دهد. بنابراین، لحن، رابطه خدایان با انسان‌ها، وسیله نقلیه، نحوه برخورد پسران با مگس‌ها، اگر دوست دارید

صراحتاً گفته شد، آنها ما را به خاطر تفریحشان می‌کشند. بنابراین، اگر سعی کنید این نکته را طوری بیان کنید که برای هر دو طرف در قیاس صدق کند، در رابطه با نحوه بدرفتاری با این افراد است. بنابراین خدایان با انسان‌ها بدرفتاری می‌کنند، پسران با مگس‌ها بدرفتاری می‌کنند و غیره.

و سپس او نشان می‌دهد که چگونه می‌توان آن را به صورت نمودار درآورد، و این کار به صورت شفاهی آسان نیست، بنابراین من آن را به همین جا موكول می‌کنم. مثالی از تمثیل‌های عیسی، گندم و علف‌های هرز، متی ۱۳ است. در این داستان، مردی بذر خوبی در مزرعه خود می‌کارد ۱۳

دشمن او روی آنها علف هرز می‌کارد. وقتی ماجرا فاش شد، غلامان مرد می‌خواستند با کندن علف‌های هرز، فوراً مشکل را حل کنند. اما صاحب مزرعه آنها را تا زمان برداشت محصول منتظر می‌گذارد.

خب، داستان اینه، این وسیله نقلی داستانه. اصل مطلب چیه؟ خب، عیسی به ما میگه، پادشاهی آسمان اینجوریه. پس، موضوع عیسی پادشاهی آسمانه

و او در مورد ویژگی‌های خاصی از آن، به نظر من، تاریخ آینده از زمانی که عیسی نوشت، برای ما می‌گوید. قرار است قیاسی بین این مرد که بذر خوب می‌پاشد و دشمن که بذر بد می‌پاشد، و کشف و تمایل به از بین بردن آن، و صاحب آن که مجبور است آن را تا زمان برداشت به تعویق بیندازد و غیره، وجود داشته باشد. بنابراین، وسیله نقلیه داستان بالا است.

عیسی با استفاده از یک داستان کشاورزی زمینی درباره پادشاهی آسمان، یک موضوع آسمانی، صحبت می‌کند، داستانی درباره تلاش دشمن برای کینه‌توزی به همسایه‌اش با خراب کردن محصولش با علف‌های هرز. نکات مشابه: این یکی تعداد زیادی از آنها را دارد، نه؟ نه فقط یکی. باید مکث کنیم و فکر کنیم که آنها چه می‌توانند باشند.

خب، مالک برای دشمن مانند خداست برای شیطان. یا می‌توانید بین کاری که مالک انجام می‌دهد قیاسی انجام دهید و همانطور که مالک بذر خوب در مزرعه خود می‌کارد، خدا نیز پسران پادشاهی را در جهان قرار می‌دهد. نکته مشابه دیگر این است که همانطور که دشمن بذر علف‌های هرز را در مزرعه می‌پاشد، شیطان نیز قوم خود را در همان وضعیت جهانی قرار می‌دهد.

شما می‌توانید کلی از این جور چیزها درست کنید، اما احتمالاً در نهایت به چهار یا پنج نکته‌ی مشابه و قابل توجه می‌رسید. بنابراین، این اساساً تصویری است که ما اینجا داریم. این نحوه‌ی عملکرد یک تمثیل به عنوان یک قیاس است.

می‌خواهم توضیحی سریع در مورد مثل‌های موجود در انجیل‌های هم‌نوا به شما بدهم، و همچنین یوحنا را هم اینجا اضافه می‌کنم تا بتوانید با آن آشنا شوید. اگر مایل باشید، آنها از نظر محتوا ساختار یافته‌اند. بنابراین، اول از همه با مثل‌های مسیح‌شناسی شروع می‌کنیم.

تعدادی از این موارد وجود دارد. مرد قوی در متی ۱۲، مرقس ۳ و لوقا ۱۱ شکست خورد. و شما در اینجا به این قیاس می‌رسید: همانطور که یک مرد قوی فقط می‌تواند توسط یک مرد قوی‌تر شکست بخورد، شیطان هم فقط می‌تواند توسط کسی قوی‌تر از خودش شکست بخورد: منظور، عیسی.

خب، اگر دوست دارید، اینجا در این مراسم جن‌گیری چه اتفاقی می‌افتد؟ یا در مورد سنگ رد شده در متی ۲۲-۱۴:۲۱.

در آنجا، عیسی در واقع در حال اظهار نظر در مورد بخشی از عهد عتیق از مزامیر، مزبور ۱۱۸، است که به نظر من همینطور است. سنگی که باید ساخته شود، رد شده است. همان سنگ، سنگ بنای اصلی شده است.

و او این را به عهده مخاطبان‌ش می‌گذارد که بفهمند این تشبیه چیست. اما اگر دوست دارید، عیسی این سنگ طرد شده است. چه به دلیل شکل نادرستش طرد شده باشد، چه به دلیل شکلی که انتظار دارند نباشد، یا چیزی از این قبیل، حدس و گمان خواهد بود.

حدس من این است. سازندگان، نمایندگان قدرت‌های حاکم بر کشور یهود در آن زمان خاص هستند. با این حال، این سنگ، سنگ اصلی در نقشه معمار از آب در می‌آید.

این سنگ بنای اصلی یا سنگ سرستون است. راه‌های مختلفی برای رسیدگی به این نوع چیزها پیشنهاد شده است. بنابراین، این یک تمثیل مسیح‌شناسی است. یا در گوسفندان در یوحنا ۱۰.

عیسی راه، حقیقت، حیات است. او راه ورود به آغل گوسفندان یا چیزی شبیه به آن است. چوپان خوب نیز در همین مسیر قرار دارد.

عیسی، باغبان، ببخشید، پدر باغبان در یوحنا ۱۵، آیات ۱ و ۲. همه اینها نمونه‌هایی از تمثیل‌های مسیح‌شناسی هستند. اگر دوست دارید، آنها عمدتاً درباره اینکه عیسی کیست، هستند. تمثیل‌های گمشده و پیدا شده هم وجود دارد.

و این گوسفند گمشده‌ای است که در متی ۱۸ و همچنین در لوقا ۱۵ یافت می‌شود. سپس، در لوقا ۱۵، سکه گمشده و پسر گمشده وجود دارد. و همه آنها یک کار را انجام می‌دهند.

فریسیان شکایت دارند که عیسی نگران همه این افراد شرور و فاحشه‌ها و باجگیران و چیزهایی از این قبیل است. و عیسی اساساً می‌گوید، خب، اگر شما ۱۰۰ گوسفند داشتید، آیا اگر یکی از آنها گم شود نگران نمی‌شدید؟ و آیا وقتی آن را پیدا کردید، نمی‌خواهید دوستان و همسایگانتان با شما شادی کنند؟ بنابراین خدا به دنبال گمشده است و وقتی آن را پیدا می‌کند، دوست دارد شما به جای شکایت از آن، با او شادی کنید. و سپس سکه گمشده نیز همین کار را می‌کند.

اما حالا با استفاده از یک زن، سکه گمشده. و بعد پسر گمشده و شما به نوعی دارید پواشکی به فریسیان نزدیک می‌شوید، و همه اینها حالا شخصیت دیگری را وارد ماجرا می‌کنند، پسری که گمشده نیست. و او نگرش فریسیان را دارد.

و من فکر می‌کنم تلاش اینجا این است که فریسیان خودشان را از دیدگاه خدا ببینند. اینکه آیا این کار را می‌کنند یا نه، و اینکه چند نفر از آنها این کار را می‌کنند، ما نمی‌دانیم - مثل‌های گمشده و پیدا شده

تمثیل‌هایی درباره بخشش و رحمت. بنده بی‌رحم، متی ۱۸، ۲۱ تا ۳۵. کسی که تمام این رحمت را از ارباب خود دریافت کرده است و سپس به کسی که به او بدهکار است رحم نمی‌کند.

کارگران روزمزد از این واقعیت شکایت دارند که تمام روز کار کرده‌اند، اما برخی از آنها فقط یک ساعت کار کرده‌اند و غیره. چیزی شبیه به این که من بخشش می‌خواهم، اما نمی‌خواهم کس دیگری بخشش داشته باشد، و مطمئناً نمی‌خواهم آنها بیشتر از من داشته باشند، در اینجا کمین کرده است. دو بدهکار در لوقا ۷ کدام بدهکار عشق بیشتری به وام‌دهنده‌ای که بدهی هر دوی آنها را بخشیده نشان می‌دهد؟ خب، فکر می‌کنید آن کسی که بدهی بیشتری داشته است.

و عیسی اساساً می‌گوید، خب، می‌دانی، تو شمعون، فکر می‌کنی بدهی کمی داری و طوری رفتار می‌کنی که انگار بدهی کمی داری. اما آن زن فکر می‌کند بدهی بزرگی دارد و واقعاً طوری رفتار می‌کند که انگار بدهی بزرگی از او بخشیده شده است. واقعاً بخشیده شده است، و غیره.

بنابراین، بندگان بی‌منفعت در لوقا ۱۷ به نوعی انتظار دارند که دیگر مانند بندگان با آنها رفتار نشود و غیره، زیرا آنها این کارها را انجام داده‌اند. و سعی دارند به ما یادآوری کنند که به نوعی، رابطه ما با خدا رابطه بردگان با ارباب است، و این چیزی است که ما به آن شخص مدیونیم. شاید در فرهنگی بدون برده‌داری زیاد مورد توجه قرار نگیرد، اما یک ویژگی واقعی از رابطه خدا با انسان را به تصویر می‌کشد.

تمثیل‌هایی در مورد دعا. پسری که نان می‌خواهد، متی ۷، لوقا ۱۱. دوست در نیمه‌شب، لوقا ۱۱. قاضی ظالم، لوقا ۱۸. در کل، خداوند هدایایی را که واقعاً به آنها نیاز داریم به ما می‌دهد، نه شاید هدایایی که فکر می‌کنیم می‌خواهیم. خداوند به پشتکار در دعا پاداش خواهد داد.

و اگر این بیوه زن پافشاری کرد و با وجود اینکه قاضی ناعادلانه بود، به خواسته‌اش رسید، وقتی در چیزی تسلیم می‌شویم، چگونه با خدا رفتار می‌کنیم؟ اگر دوست دارید، با خدا بدتر از قاضی ناعادلانه رفتار می‌کنیم.

تمثیل‌های دگرگونی. وصله جدید روی لباس قدیمی، یا شراب جدید در مشک‌های قدیمی و غیره، نشان می‌دهد که چیز جدیدی اینجا آمده است، و تجدید حیات در انجیل، و از این قبیل چیزها

. کلی مثل در مورد نظارت. مثل چراغ و کاسه. چراغ برای چیست؟ برای روشن کردن اتاق است

شما یک پیمان‌ه هم روی آن نمی‌گذارید. مدیر تجاری کلاهبردار، که، چه بگوییم، با کاهش بدهی اربابش و غیره به بدهکاران او فرصت استراحت می‌دهد، و ما باید هم شبیه و هم متفاوت از مدیر تجاری کلاهبردار باشیم - خدمتکار ارشد بی‌وفا، که شروع به اربابی کردن بر خدمتکاران پایین‌تر می‌کند

تمثیل‌های استعداد و پوند بسیار شبیه به هم هستند. ثروت به ما سپرده شده و مسئولیت ما برای استفاده صحیح از آن، و وسوسه خطرناک برای احتیاط، پنهان کردن آن و غیره، به جای اینکه واقعاً با آن کار کنیم و ریسک کنیم. تمثیل کارگران روزمزد که قبلاً در جایی داشتیم، تمثیلی از بخشش و رحمت، و همچنین مباحث بود

، تمثیل کارگران تاکستان، این افراد که می‌خواهند تاکستان را از آن خود کنند و آماده‌اند تا وارث را بکشند همانطور که برخی حس می‌کنند رهبران یهودی که می‌خواهند اسرائیل را به روش خود اداره کنند، آماده‌اند تا وقتی مسیح ظاهر شد، او را بکشند. تمثیل‌هایی از دعوت و طرد. کودکان در بازار و برخی از کودکان لجباز و بدخلق که حاضر به شرکت در مراسم تشییع جنازه و ازدواج و غیره نیستند، و عیسی و یحیی تعمید دهنده مانند یحیی هستند که مراسم تشییع جنازه و عیسی مراسم عروسی را برگزار می‌کنند، و جمعیت، بچه‌های بدخلق هستند که به هیچ یک از این دو راه نمی‌روند

تمثیل دو پسر. کسی که می‌گوید در مزرعه پدرش کار نمی‌کند اما سپس توبه می‌کند و انجام می‌دهد، و کسی که می‌گوید می‌رود اما انجام نمی‌دهد، در تضاد با باجگیران و فاحشه‌هایی که در ابتدا سرکش هستند اما توبه می‌کنند، و فریسیان و کسانی که ادعا می‌کنند واقعاً اراده خدا را انجام می‌دهند اما هرگز آن را انجام نمی‌دهند. شام بزرگ و عروسی پسر پادشاه

ما قصد داریم به زودی به ازدواج پسر پادشاه بپردازیم، بنابراین بیشتر در مورد آن صحبت نمی‌کنم. با این حال، هر دو از موضوعی استفاده می‌کنند که با ایده ضیافت مسیحایی همخوانی دارد. پیشنهاد انجیل مانند دعوت به یک ضیافت است و غیرمنطقی بودن برخی از افراد دعوت شده در رد کردن ضیافت

، تمثیل‌هایی از آمدن دوباره. کرکس‌ها در لاشه. چطور می‌توان فهمید که یک جسد در بیابان کجاست؟ خب، می‌توانید کرکس‌ها را ببینید که از فاصله یک یا دو مایلی بالای سرتان می‌چرخند

لازم نیست نزدیک لاشه باشید. بنابراین، وقتی عیسی برگردد، شما آن را خواهید فهمید. لازم نیست دقیقاً جایی که او می‌آید بایستید

درخت انجیر نشانه‌های تابستانی قبل از پایان را نوید می‌دهد، همانطور که برگ‌ها و جوانه‌های جدید درخت انجیر، آمدن تابستان را نوید می‌دهند. صاحبخانه و دزد. اهمیت نگهبانی، اگر دوست دارید، و گرنه بازگشت عیسی شما را غافلگیر خواهد کرد

تمثیل دربان، کسی که باید بیدار باشد تا وقتی ارباب از مهمانی برمی‌گردد در را باز کند و غیره. خدمتکاران منتظر در لوقا ۱۲، تقریباً مشابه. باکره‌های خردمند و نادان در متی ۲۵، که در آن باکره‌های خردمند روغن زیتون اضافی با خود دارند تا مبادا کارها بیشتر از حد انتظار طول بکشد، و باکره‌های نادان هیچ روغن زیتون اضافی با خود نمی‌برند، و کار بیشتر از حد انتظار طول می‌کشد، و وقتی زمانش فرا می‌رسد آماده نیستند

خب، فهرست بلندی از تمثیل‌های هشدار و داوری وجود دارد. تمثیل یحیی تعمیددهنده در مورد تبر بر ریشه‌ها، کشاورزی را تصویر می‌کند که آماده قطع درخت است و در حال موضع‌گیری است، و آن دسته از شما که حداقل به درستی از تبر استفاده کرده‌اید، می‌دانید که ابتدا لبه تبر را در جایی که می‌خواهید ضربه بزنید قرار می‌دهید تا موضع، فاصله و همه چیز درست شود، و سپس آن را به عقب می‌کشید و به آن ضربه می‌زنید. عیسی می‌گوید تبر از قبل در ریشه‌ها قرار داده شده است، آماده برای ضربه، و یحیی تعمیددهنده این را می‌گوید: شما باید آماده باشید.

یوحنا همچنین در متی ۱۲:۳ این مورد را به ما می‌دهد، مردی که برای غربال کردن گندم می‌آید و بادبزنش در دست اوست، بنابراین او در شرف اجرای داوری است که گندم را از کاه جدا می‌کند. ما مثل نمک بی‌مزه مثل‌های آتش، نمک و صلح، توصیه عیسی برای حل و فصل خارج از دادگاه، تصویر چشم به عنوان نور بدن، نحوه دیدن زمانی است که چشم شما کار می‌کند، و بنابراین از نظر معنوی باید بتوانیم چیزهای معنوی را ببینیم و غیره. تا حدودی مشابه، ایده کوری که کور را هدایت می‌کند، در مرقس ۴ و لوقا ۶، اگر دوست دارید.

ما می‌خواهیم مطمئن شویم هر کسی که ما را رهبری می‌کند، می‌داند چه اتفاقی دارد می‌افتد. ایده‌ی تعمیر چشم، بیرون آوردن پرز اگر از قبل تیری در چشم‌تان رفته باشد، چه فایده‌ای دارد. سازندگان دانا و نادان، سازندگان نادان، بدون پایه و اساس مناسب می‌سازند و کارشان شسته می‌شود.

سازندگان خردمند بر روی صخره بنا می‌کنند، و این در پایان خطبه‌ی بالای کوه یا خطبه‌ی بالای دشت عیسی آمده است، و اساساً می‌گوید افرادی که آنچه را که من گفته‌ام به دل می‌گیرند و از آن اطاعت می‌کنند، آنها سازندگان خردمند هستند و غیره. خانه‌ی خالی در متی ۱۲ و لوقا ۱۱، در مورد زمانی که یک دیو از کسی بیرون رانده شده است، مانند این است که چه باید بگوییم، ساکنان غیرقانونی از خانه بیرون رانده شده‌اند، اکنون خانه خالی است، شما باید آن را تعمیر و از آن محافظت کنید تا توسط افراد دیگر دوباره پر نشود. من فکر می‌کنم این هشدار برای ملت است که اتفاقات خوبی که با آمدن عیسی رخ داده است، باید به آن پاسخ دهند.

پدر من کاشته نشود، از ریشه کنده خواهد شد، که نوع دیگری از تمثیل هشدار و داوری است. درخت انجیر بی‌ثمر، تمثیلی در لوقا ۱۳ است، و شما آن را به عنوان یک تمثیل عملی در جای دیگر به یاد دارید، از همین نوع. سازنده برج به هزینه چیزی فکر می‌کند، تصمیم می‌گیرد و به دنبال این است که آیا شما در آن موقعیت نیز منابع لازم را دارید یا خیر.

رفتن پادشاه به جنگ هم یک نوع تمثیل بسیار مشابه است. آیا پادشاهی که فقط ۱۰۰۰۰ نفر نیرو دارد، به جنگ پادشاهی با ۲۰۰۰۰ نفر نیرو می‌رود؟ خب، او حداقل باید خوب فکر کند، شاید بتواند کمین کند یا چیزی شبیه به این، که اوضاع را تغییر دهد و به هر حال به او اجازه پیروزی بدهد، و اگر خوب به نظر نمی‌رسد، بهتر است برود و صلح برقرار کند تا اینکه در جنگ بجنگد و نابود شود. تمثیل کشاورزان مستاجر شروزی که نمی‌خواهند اجاره را بپردازند و اگر دوست دارید، وارث را خواهند کشت.

مثل گوسفندان و بزها، که یک چوپان گوسفندان و بزهایش را از هم جدا می‌کند. بنابراین، عیسی، در بازگشت خود، کسانی را که واقعاً از آن او هستند از کسانی که نیستند جدا خواهد کرد. ما مثل‌هایی از پادشاهی داریم، و مثل برزگر، علف‌های هرز، دانه‌های در حال رشد، دانه خردل، خمیرمایه، گنج، مرواریدها، تور ماهیگیری، و سپس در پایان آنها، گنجینه‌های قدیمی و جدیدی که صاحبخانه از خانه‌اش بیرون می‌آورد.

اینها چیزی در مورد ماهیت پادشاهی عیسی به ما می‌گویند، و من یک پاورپوینت در مورد آن دارم که به جزئیات می‌پردازد و نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد در کل این ماجرا یک توالی وجود دارد، اینکه ما به کاشت، رشد، برداشت و غیره نگاه می‌کنیم، اینکه ما به چیزی در مورد پیشرفت انجیل، احتمالاً پیشرفت معمول انجیل در جوامع مختلف، و اینکه چه اتفاقاتی در آنجا رخ می‌دهد، نگاه می‌کنیم. من فقط یک یا دو کلمه در مورد تمثیل‌های تصویری عیسی در رابطه با لوقا گفته‌ام، و چیز بیشتری نمی‌گویم جز اینکه دوباره آنها را برای شما فهرست کنم. سامری نیکوکار، احمق ثروتمند، پایین‌ترین صندلی‌ها در ضیافت دعوت‌نامه‌های شام، اینکه چه کسی را به ضیافت خود دعوت می‌کنید، مرد ثروتمند و لازاروس، و فریسی و باجگیر، همه در لوقا 10-18.

سپس به دسته‌ای می‌رسیم که تاکنون چیز زیادی در مورد آن نگفته‌ایم، و آنها تمثیل‌های نمایشی هستند، که در آنها شخص، به جای اینکه چیزی بگوید، ممکن است یک یا دو اشاره کند. او کاری انجام می‌دهد، و آن کار نسبتاً غیرمعمول است. بنابراین، اکثر مردم فکر می‌کنند که نفرین کردن درخت انجیر توسط عیسی مسیح کاملاً غیرمعمول است.

این در مورد چیست؟ آیا او بی‌صبر است یا چیزی شبیه به این؟ خب، نه، این یک تمثیل نمایشی است. این بدان معنا نیست که عیسی واقعاً گرسنه نبود و از اینکه انجیری روی درخت نبود ناامید نشد، اما درخت در آن زمان از سال برگ داشت، بنابراین وجود برگ‌ها باید نشان دهد که باید انجیرهای زودرس روی آن باشد. درخت انجیر نداشت، و اساساً این یک تمثیل نمایشی از واکنش خدا به اسرائیل است که ادعا می‌کرد عادل است. اما میوه‌های آن را نشان نمی‌دهد، اگر دوست دارید.

تطهیر معبد تمثیلی بسیار مشابه است و در واقع، این دو تا حدودی در هم تنیده‌اند، به طوری که نفرین درخت انجیر و چگونگی وقوع آن با تطهیر معبد همپوشانی دارد. در تطهیر معبد، عیسی خشم خود را از سوءاستفاده از معبد ابراز می‌کند، و به نظر من، یک تمثیل نمایشی از نگرش خدا نه تنها نسبت به سوءاستفاده اسرائیل از معبد، بلکه نسبت به سوءاستفاده آنها از امتیازاتشان است. و همانطور که قبلاً در این مجموعه اشاره کردم، فکر می‌کنم این ایده ملاکی را در مورد خداوندی که به دنبالش هستید، ناگهان به معبد خود می‌آید، کسی که می‌تواند روز آمدن او را تحمل کند و غیره، در بر می‌گیرد.

عیسی در ۱۲ سالگی در معبد احتمالاً نوعی تمثیل نمایشی است. او چیزی در مورد اینکه کیست می‌گوید. پدرش، پدر واقعی‌اش، خداست، و بنابراین انتظار می‌رود که او را در خانه پدرش ببینید و غیره.

غسل تعمید عیسی احتمالاً یک تمثیل نمایشی نیز هست. یحیی که عیسی را از کودکی می‌شناخت و مطمئناً از شخصیت او خبر داشت، گفت: «من باید توسط تو غسل تعمید بگیرم.» عیسی می‌گوید: «بیا بیا این کار را انجام دهیم تا تمام عدالت را به کمال برسانیم.»

یکی از، به گمان من، متکلمان اصلاح‌شده‌ی خیال‌پردازتر قرن اخیر، که نامش در حال حاضر از ذهنم محو شده است، اساساً می‌گوید که غسل تعمید علاوه بر تطهیر، تصویری از داوری، تصویری از ریختن خشم یا غرق شدن در داوری خدا و غیره است. عیسی اجازه می‌دهد داوری خدا بر او نازل شود تا تمام عدالت را به انجام برساند. او نیازی به تطهیر ندارد، اما اگر دوست دارید، خشم خدا بر او نازل خواهد شد.

به نظر من، شفای عیسی در روز سبت، نوعی تمثیل است که بارها و بارها اجرا شده است، و گفته‌ی مرقس به این نکته اشاره دارد که چیزی در مورد عیسی می‌گوید، خب، چیزی در مورد ماهیت سبت ۶-۱-۳: می‌گوید. سبت در مورد رستگاری است، و بنابراین شفا در مورد رستگاری است. پدر در روز سبت کار کرده است، و من هم همینطور. و پسر انسان، که به نظر من اشاره‌ای به متن دانیال است، مالک سبت نیز هست، حتی خود سبت.

بنابراین، او کسی است که قرار است در مورد همه این موارد قانون وضع کند. کهن‌الایام به او مأموریت داده است که یک پادشاهی ابدی و جهانی داشته باشد. شفا با گل، مورد نسبتاً جالبی است.

یادت هست چطور بینایی آن مرد با ریسیدن و ساختن گل توسط عیسی و گذاشتن آن روی چشمانش بهبود یافت؟ فکر می‌کنم این اشاره‌ای به خلقت آدم در سفر پیدایش است، جایی که فعل عبری آنجا فعل قالب‌گیری گل است. او او را شکل داد، همانطور که می‌گویند، خاک زمین را برداشت و آدم را از آن ساخت.

و اصطلاحی که در آنجا شکل گرفته، یعنی کینگ جیمز، در واقع فعل ساختن با گل، سفال و از این قبیل چیزهاست. بنابراین، فکر می‌کنم ما در اینجا به این موضوع و چیزی در مورد اینکه عیسی کیست، نگاه می‌کنیم. نوشتن روی زمین در یوحنا ۷:۵، ۸:۳، ۱۱ برای ما توضیح داده نشده است.

و اگرچه در مورد آن واقعه خاص یک سوال متنی وجود دارد، من فکر می‌کنم این یک واقعه واقعی است که از سنت شفاهی شناخته شده و به این دلیل که خیلی خوب بوده که می‌شد از آن گذشت یا چیزی شبیه به این، در تاریخ ثبت شده است. و احتمالاً به خدایی اشاره دارد که با انگشتانش روی لوح‌های سنگی می‌نویسد این یک حدس است، اما بسیاری از این چیزها اساساً برای این است که مردم را به فکر وادارد، درست مانند ضرب‌المثل‌ها.

این درباره چیست؟ خب، کمی در موردش فکر کن و آن را ورق بزن و به آن نگاه کن، و چیزی یاد خواهی گرفت، حتی اگر دقیقاً متوجه نشوی که درباره چیست. آسیب‌پروزمندانه، به نظر من، یک تمثیل است. مسح عیسی چندین بار در خدمت او اتفاق می‌افتد.

او مسح شده است، بنابراین این افراد او را مسح می‌کنند، هرچند که حتی به آن فکر هم نمی‌کنند. شستن پاهای او کاری بود که معمولاً به پست‌ترین برده محول می‌شد. و عیسی جای پست‌ترین برده را می‌گیرد زیرا این کاری است که او قرار است انجام دهد.

او قرار است مجازات ما را به خاطر آمدنمان تحمل کند و غیره. بنابراین، اینها نوعی گشت و گذار در مورد چگونگی کارکرد تمثیل‌ها هستند. فکر می‌کنم سعی کردم بیشتر تمثیل‌ها را در عهد جدید، در آن فهرست خاص، بیاورم.

فکر می‌کنم اینجا توقف کنیم و برگردیم و به یک مورد خاص بپردازیم. به تمثیل ضیافت عروسی در متی ۲۲ آیات ۱-۱۴ نگاهی خواهیم انداخت، و شما فرصتی خواهید داشت تا به نوعی آن را مرور کنید و ببینید که تمثیل‌ها در این مورد خاص چگونه عمل می‌کنند. بسیار خوب، درست در ۱۱ است، پس بیایید از اینجا شروع کنیم. و باید در بخش بعدی به آن بپردازیم.